

(فصل نوزدهم)

ترویج جامعه

" آنانی که صلح جو هستند، بذر صلح می کارند و نیکی و خیر درو می کنند." (یعقوب ۱۸:۳)

" و در تعلیمی که رسولان می دادند و در آئین شام خداوند و دعا، با سایر ایمانداران مرتب شرکت می کردند." (اعمال رسولان ۲:۴۲)

برای ایجاد یک جامعه، تعهد لازم است.

تنها روح القدس می تواند مشارکت واقعی را در میان ایمانداران ایجاد کند، و این روح القدس است که با انتخابها و تعهداتی که می کنیم، آن را ترویج می دهد. پولس رسول به این مسئولیت دوجانبه در افسسیان ۳:۴، اشاره می کند، وقتی می گوید: " به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید." برای ایجاد جامعه محبتانه مسیحی هم قدرت خدا لازم است و هم سهم ما.

متأسفانه، بسیاری از مردم، در خانواده هایی با روابط ناسالم، رشد می کنند و به این علت استعداد آنها برای مشارکت واقعی ضعیف است و به آنها می باید تعلیم داده شود که چگونه با دیگران برخورد کنند و در خانواده خدا رابطه برقرار کنند. خوشبختانه، عهد جدید از راهنمایی های زیاد برای اینکه چگونه زندگی را با دیگران سهیم شویم، پر است. پولس نوشت: " اینها را به تو می نویسم... تا ... بدانی که در خانه خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد." (اول تیموتاؤس ۳:۱۴ و ۱۵)

اگر از مشارکت های مصنوعی خسته شده اید و دوست دارید مشارکتی واقعی و جامعه ای پر از محبت را در گروه کوچکتان، یا کانون شادی و کلیسا گسترش دهید، می بایست انتخابهای سخت و چندین ریسک بکنید.

گسترش جامعه، صداقت می خواهد. می باید خیلی مواظب باشید که حقیقت را با محبت بیان کنید، حتی وقتی که ترجیح می دهید، مشکلی را ببوشانید یا موضوعی را نادیده بگیرید. اگر چه راحت تر است وقتی اطرافیان ما، با رفتار گناه آلودشان به خود و دیگران آسیب می رسانند، ساکت بمانیم، اما نباید فراموش کنیم که عملی محبتانه نیست. اکثر مردم، کسی را که واقعا آنها را به اندازه کافی دوست داشته باشد تا حقیقت را به آنها بگوید، ندارند (حتی اگر این مسئله دردناک باشد)، پس به راهها و روشهای خراب کننده خود ادامه می دهند. اغلب ما می دانیم چه چیزی باید به شخص مقابل گفته شود، اما ترس ما، مانع از بیان چیزی می شود. بسیاری از مشارکتهای باخطر ترس، از هم پاشیده، چون هیچ کس این شجاعت را نداشته که وقتی زندگی یک عضو از هم می پاشید، در گروه چیزی ابراز کند.

کتاب مقدس به ما می فرماید که: " با بیان محبت آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حد او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد." (افسسیان ۴:۱۵) چون بدون رک گوئی نمی توانیم جامعه ای داشته باشیم. سلیمان گفت: " جواب صادقانه مانند بوسه دوست دلچسب است." (امثال ۲۴:۲۶) گاهی اوقات این به آن معناست که به اندازه کافی از کسی که گناه می کند یا وسوسه می شود که گناه کند مواظبت کنیم، و با او برخورد با محبت داشته باشیم. پولس می گوید: " ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید." (غلاطیان ۶:۱)

بسیاری از مشارکتهای کلیسایی و گروههای کوچک سطحی باقی می مانند، چون از کشمکش، واهمه دارند. هر گاه موضوعی بالا می آید که امکان ایجاد تنش یا ناراحتی کند، به منظور نگهداری حس کاذب آرامش، فوراً از آن چشم پوشی می شود. اینجاست که آقایی به اسم **" اوضاع را بهم نزنید"**، به وسط می پرد و پره های به هم خورده هر کس را صاف می کند، و موضوع هیچوقت حل نمی شود و همه در یک یأس سرپوش گذاشته شده، به سر می برند. همه مشکل را می دانند ولی هیچ کس جرأت نمی کند آشکارا در مورد آن صحبت کند و این مسئله باعث ایجاد یک محیط مریض اسرارآمیز و پر از راز می شود، که غیبت را رونق می دهد. راه حل پولس رسول خیلی بی پرده و سراسر است بود: " دیگر به هم دروغ نگوئید، بلکه گفتار تان همیشه راست باشد، زیرا ما اعضای یکدیگریم و اگر به یکدیگر دروغ بگوییم،

در واقع، به خودمان لطمه می زنیم." (افسسیان ۴:۲۵)

مشارکت واقعی، چه در ازدواج یا دوستی و چه در کلیسا کاملاً وابسته به روراستی می باشد. در واقع، تونل کشمکش در هر رابطه ای، گذرگاه صمیمیت می باشد. تا زمانیکه با موانع اساسی برخورد نکنید و حل نکنید، هرگز نمی توانید با یکدیگر صمیمی شوید.

هرگاه کشمکش به درستی رفع می شود، و با وجوه اختلاف یکدیگر روبرو می شویم و آن را حل می کنیم، در رابطه با یکدیگر رشد می کنیم. کتاب مقدس می فرماید: " اگر اشتباه کسی را به او گوشزد کنی، در آخر از تو بیشتر قدردانی خواهد کرد تا از کسی که پیش او چاپلوسی کرده است." (امثال ۲۸:۲۳)

البته نباید فکر کنیم که روراستی، جوازی است برای اینکه هر چه دلمان می‌خواهد، در هر جا و هر وقت بگوییم. روراستی، بی ادبی نیست. کتاب مقدس به ما می‌فرماید که برای انجام دادن هر کاری، وقت و راه مناسبی وجود دارد. (جامعه ۸: ۶)

کلماتی که از پیش در مورد آن فکر نشده، زخمهای بجای ماندنی ایجاد می‌کنند. خدا به ما می‌فرماید که، در کلیسا با یکدیگر بعنوان اعضای با محبت خانواده، سخن گوییم: "مرد سالخورده را هرگز با خشونت سرزنش نکن، بلکه او را همچون پدر خود با احترام نصیحت نما. با جوانان مثل برادران خود، با محبت سخن بگو. با زنان پیر مانند مادر خود و با دختران جوان همچون خواهران خود رفتار کن..." (اول تیموتاؤس ۵: ۱ و ۲)

واقعا "غم انگیز است وقتی می‌بینیم که هزاران مشارکت، به علت ضعف صداقت نابود شده اند. پولس می‌بایست کلیسای قرن‌تس را بخاطر سکوت خنثی خود، در اجازه دادن به فساد در مشارکتشان، توبیخ کند، چون هیچ کس این شجاعت را نداشت که با آن برخورد کند، پولس رسول فرمود: "نخست، اعضای کلیسا را گرد آورید... سپس این مرد را از کلیسا اخراج کنید و بدست شیطان بسپارید تا به سزای عمل خود برسد... چگونه می‌توانید به یاکي و روحانیت خود بیالید، در حالیکه اجازه می‌دهید یک چنین رسوایی در میانتان رخ دهد؟ مگر نمی‌دانید که اندکی خمیر مایه، در تمام خمیر اثر می‌کند و باعث برآمدن آن می‌شود؟ پس این خمیر مایه گناه، یعنی این شخص فاسد را که چنین رسوایی ببار آورده است، از میان خود بیرون کنید، تا خمیری تازه و فطیر باشید، که البته می‌دانم همینطور هستید... البته منظورم از اشخاص فاسد بی‌ایمانان نیستند که در زناکاری، طمع، فریب مردم و بت پرستی زندگی می‌کنند. زیرا نمی‌توانید در این دنیا زندگی کنید و با چنین کسانی برخورد نکنید. بلکه منظورم این بود که اگر کسی از بین خودتان، ادعا می‌کند که برادر مسیحی شماست اما در عین حال زناکار، طمعکار، بدزبان، بت پرست، مشروب خوار و یا فریبکار است، با او معاشرت نکنید. با چنین کسی حتی بر سر یک سفره هم ننشینید!

وظیفه ما این نیست که افراد خارج از کلیسا را مورد قضاوت و داوری قرار دهیم. اما وظیفه داریم با آنانی که در کلیسا هستند و زندگی گناه آلودی دارند، با شدت برخورد کنیم و بر آنان داوری کنیم." (اول قرنتیان ۵: ۳-۱۲)

توسعه و رواج جامعه، فروتنی می‌خواهد. خودبزرگ بینی، تکبر و غرور خودسری، سریع تر از هر چیز دیگری، مشارکت را نابود می‌سازد. در حالیکه غرور، در میان مردم دیوار بنا می‌کند، فروتنی در میان مردم پل می‌سازد. فروتنی روغنی است که روابط را نرم می‌کند و تسکین می‌بخشد. به همین علت کتاب مقدس می‌فرماید: "همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید..." (اول پطرس ۵: ۵ ب) لباس مناسب برای مشارکت، رفتار متواضعانه است.

بقیه این آیه می‌گوید: "خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد" (اول پطرس ۵: ۵ ج) این دلیل دیگری است که می‌بایست هر یک از ما فروتن باشیم: غرور، فیض خدا را که ما می‌بایست برای رشد، عوض شدن، شفا، و کمک به دیگران داشته باشیم، در زندگی ما مسدود می‌کند. زمانی می‌توانیم فیض خدا را دریافت کنیم، که با فروتنی اعتراف کنیم که به آن نیاز داریم. کتاب مقدس می‌فرماید که هر گاه پر از تکبر و غرور هستیم، در نقطه مقابل خدا قرار داریم! و این طریقه زندگی احمقانه و خطرناک می‌باشد.

برای رشد دادن فروتنی راه های عملی زیادی وجود دارند: با اعتراف به ضعفان، با تحمل ضعفهای دیگران، با پذیرش انتقاد و با نگه داشتن نور افکن بر دیگران. پولس نصیحت کرد: "برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران میندارید." (رومان ۱۲: ۱۶) او به مسیحیان ساکن فیلیپی نوشت: "خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسایل دیگران هم توجه کنید." (فیلیپیان ۲: ۳-۴)

فروتنی و تواضع به این معنا نیست که خود را کم به حساب آورید، بلکه کمتر به فکر خودتان باشید. فروتنی یعنی بیشتر برای دیگران فکر کردن. افراد فروتن بر خدمت بر دیگران متمرکزند و برای خود فکر نمی‌کنند.

گسترش جامعه، ادب می‌خواهد. ادب یعنی احترام گذاشتن به تفاوتهايمان و ملاحظه احساسات یکدیگر را کردن و صبور بودن با مردمی که ما را می‌رنجانند. کتاب مقدس می‌فرماید: "باید رعایت حال کسانی را بکنیم که ممکن است کار ما را اشتباه تصور کنند. ما نباید فقط به فکر خشنودی خودمان باشیم، بلکه وظیفه داریم این زحمت را به خود بدهیم که شک ها و نگرانیهای دیگران را نیز در نظر بگیریم." (رومان ۱۵: ۲) پولس به تیطس گفت: "به ایشان بگو که در باره هیچ کس بدگویی نکنند، و از نزاع و دشمنی پرهیزند و نسبت به همه بی‌آزار و مؤدب باشند." (تیطس ۳: ۲)

در هر کلیسا و در هر گروه کوچک، همیشه، یک نفر شخص "مشکل"، حداقل وجود دارد و معمولاً "بیش از یک نفر. اینگونه افراد ممکن است نیازهای احساسی خاصی یا ناامنی عمیق، اطوار و اخلاق آزاردهنده، و استعداد های اجتماعی فقیر داشته باشند. شما می‌توانید آنها را گروه "طفا" یعنی "طالب فیض اضافی" بنامید.

خدا اینگونه افراد را در میان ما قرار می‌دهد، تا هم باعث بنای آنها و هم، ما شود. آنها فرصتی برای رشد و آزمایشی برای مشارکت، می‌باشند: آیا حاضریم آنها را بعنوان برادر و خواهرمان دوست داشته باشیم و با آنها با وقار رفتار کنیم؟

پذیرش در یک خانواده، بستگی به این ندارد که چقدر باهوش یا زیبا یا با استعداد هستید، بلکه بر این حقیقت استوار است که، ما به یکدیگر تعلق داریم. ما از خانواده دفاع می کنیم و از آن محافظت می کنیم. عضو خانواده شاید کمی احمق یا کودن باشد، اما بهر حال یکی از ما به حساب می آید. به همین ترتیب، کتاب مقدس می فرماید: "با محبت برادرانه سرسریده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر، از هم پیشی بگیرید." (رومیان ۱۲: ۱۰)

حقیقت این است که، همه ما تغییرات ناگهانی و ویژگیهای آزار دهنده داریم ولی داشتن جامعه کاری با توافق ندارد. پایه و اساس مشارکت ما، رابطه ما با خدا است: ما خانواده هستیم.

یکی از کلیدهای با ادب بودن، درک این مسئله است که مردم از چه زمینه هایی می آیند. تاریخ آنها را کشف کن. وقتی می فهمی که آنها از چه چیزهایی گذشته اند، بیشتر آنها را درک خواهی کرد. بجای فکر کردن در مورد اینکه، چقدر راه دارند که طی کنند تا به رشد برسند، در مورد این فکر کن که با تمام دردها و رنجهایی که داشته اند، چقدر رشد کرده اند.

طرف دیگر ادب، بی ارزش حساب نکردن شکهای مردم است. فقط به این خاطر که شما از چیزی نمی ترسی، این احساس را بی ارزش نمی کند. جامعه واقعی زمانی اتفاق می افتد که مردم می دانند که آنجا جای امنی است برای تقسیم شکها و ترسهایشان، بدون آنکه بر آنها حکم شود.

گسترش جامعه، محرم راز بودن می خواهد. تنها در یک محیط امن پذیرش گرم و اعتماد به محرمانه بودن، مردم برای ابراز دردها، نیازها و اشتباهات عمیقشان باز خواهند بود. محرم راز بودن به این معنا نیست که وقتی برادر یا خواهرتان در گناه است، شما ساکت باشید بلکه به این معناست که آنچه در گروهتان گفته شده، باید در گروهتان نیز بماند و این گروه باید با آن مسئله برخورد کند و نه اینکه در مورد آن با دیگران غیبت کند.

خدا، از غیبت کردن نفرت دارد، مخصوصاً "وقتی که بعنوان "موضوع دعا" برای کسی دیگر، با زیرکی سرپوش گذاشته می شود. خدا می فرماید: "شخص بداندیش نزاع به یا می کند و آدم سخن جبین بهترین دوستان را از هم جدا می نماید." (امثال ۲۸: ۱۶) غیبت همیشه باعث درد و جدایی می شود و مشارکت را از بین می برد و خدا بطور واضح در مورد افرادی که در میان مسیحیان تفرقه ها ایجاد می کنند، صحبت کرده است. (تیتوس ۳: ۱۰) شاید این افرادی که باعث تفرقه در کلیسا می شوند وقتی با این عمل آنها برخورد کنید، خشمگین شده و گروه یا کلیسایتان را ترک کنند، اما نباید فراموش کنید که مشارکت کلیسا خیلی مهمتر از هر فردی است.

توسعه جامعه، تکرار می خواهد. شما به منظور ایجاد مشارکت درست، باید تماس مکرر و دائم با گروهتان داشته باشید. روابط، زمان می برد. کتاب مقدس به ما می فرماید: "و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم- بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستیم." (عبرانیان ۱۰: ۲۵) ما باید این عادت جمع شدن با یکدیگر را رشد دهیم و عادت، زمانی بوجود می آید که، عملی مرتباً تکرار شود و نه اینکه گاهی اوقات انجام شود. شما برای ایجاد روابط عمیق، احتیاج دارید وقت زیادی را با مردم صرف کنید. به این خاطر مشارکت در بسیاری از کلیساها کم عمق و سطحی است، چون وقت کافی با یکدیگر صرف نمی کنیم و وقتی نیز که با یکدیگر می گذرانیم معمولاً "در شنیدن سخنان یک نفر مشخص است.

ایجاد جامعه، بر راحتی بنا نشده ("هر وقت حال داشتم با دیگران جمع خواهم شد.") بلکه بر این اعتقاد بنا شده که من به آن، برای سلامت روحانی ام، نیازمندم. اگر می خواهید جامعه ای واقعی را رشد و توسعه دهید، می باید وقتیکه احساس و شور و حال آن را نیز ندارید باز هم با یکدیگر جمع شوید، چون اعتقاد به اهمیت این مسئله دارید. مسیحیان اولیه هر روز با یکدیگر جمع می شدند! "و هر روز مرتب در خانه خدا با هم عبادت می کردند، در خانه ها برای شام خداوند جمع می شدند، و با خوشحالی و شکرگزاری هر چه داشتند با هم می خوردند." (اعمال رسولان ۲: ۴۶) مشارکت، گذاشتن وقت کافی از ما می خواهد.

اگر عضو گروه یا کلاس کوچکی هستید، شما را تشویق می کنم که یک پیمان گروهی امضاء کنید که در آن نه خصوصیات مشارکت کتاب مقدسی قید شده باشند: ما احساسات واقعی خود را ابراز خواهیم کرد (اعتبار)، یکدیگر را تشویق می کنیم (دوطرفه بودن)، از یکدیگر حمایت می کنیم (همدردی)، یکدیگر را می بخشیم (بخشش و رحمت)، راستی را با محبت بیان می کنیم (صداقت)، به ضعف خود اعتراف می کنیم (فروتنی)، به تفاوتهای یکدیگر احترام می گذاریم (ادب)، غیبت نمی کنیم (محرم راز بودن)، و بودن در گروه را ارجحیت می دهیم (تکرار).

وقتی به فهرست خصوصیات نگاه می کنید، معلوم می شود که چرا مشارکت درست، اینقدر کمیاب است. این نوع مشارکت یعنی ترک خود محوریمان و وابسته بودن به این معنا که لازم و ملزوم یکدیگریم. اما فوائد در میان گذاشتن زندگیمان با یکدیگر خیلی مهمتر از بهای آن است و این آن چیزی است که ما را برای آسمان مهیا می سازد.

نکته مورد توجه: ایجاد جامعه خواهان تعهد است.

آیه حفظی: "محبت را از آنجا شناخته ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم." (اول یوحنا ۳: ۱۶)

سوالی که باید از خود بکنید: چطور می توانم خصوصیات جامعه واقعی را در گروه کوچک یا کلیسایم، توسعه دهم؟